

واژگان کلیدی

غزلیات

خواجو

غزل قرن

هشتم

تصحیح مثنون

ضرورت تصحیح انتقادی غزل‌های خواجوی کرمانی

دکتر محمود عابدی

استاد دانشگاه تربیت معلم تهران

رحمان ذبیحی*

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده

هرچند بسیاری از متون ادبی ما به کوشش استادان و محققان و به شیوه علمی و انتقادی تصحیح شده‌اند، اما هنوز مجموعه‌ای از آثار قدما را می‌شناسیم که به طبع انتقادی نرسیده‌اند و صورت کاملاً قابل اعتمادی از آنها عرضه نشده است. از جمله این متون، دیوان کمال‌الدین محمودبن علی مشهور به خواجوی کرمانی (م: ۷۵۰) است که علاوه بر داشتن ارزشهای فراوان مستقل فرهنگی و ادبی، واسطه پیوند غزل سعدی و حافظ هم هست و بنابراین تصحیح دقیق و عرضه مطلوب آن فواید مضاعف دارد. نوشته حاضر نشان می‌دهد که کوششهای انجام گرفته در تصحیح دیوان (غزل‌های) خواجو تنها در حکم کاری مقدماتی است و کاستیها و خطاهای بسیاری در آن راه یافته است که غالباً ناشی از شیوه تصحیح و نقص احتمالی نسخه‌هاست. گذشته از آن که فراوانی خطاخوانیها و غلط‌های چاپی هم از میزان صحت و اعتبار کار مصحح کاسته است.

درآمد

تصحیح انتقادی و احیای متون یکی از مهمترین عرصه‌های تحقیق در ادب گذشته ماست. در طی قرن اخیر محققان برجسته‌ای، از علامه قزوینی تا مصححان بزرگ روزگار ما، به این امر پرداخته‌اند. با تلاش این محققان بسیاری از متون ارزشمند گذشته به شیوه‌ای علمی و انتقادی تصحیح و منتشر شده‌اند. نشر این متون به شکل خرسندکننده و رضایت‌بخش موجب شده است تا زمینه قابل اعتمادی برای سایر تحقیقات فراهم شود.^۱ اما حقیقت این است که بسیاری از آثار گذشته ادب فارسی مانند دیوان خاقانی، انوری، امیرخسرو دهلوی، ابن‌یمین فریومدی و ... به طبع انتقادی نرسیده‌اند و به تصحیح مجدد نیاز دارند. طبیعی است که این آثار در یک میزان از ارزش و اهمیت نیستند، گاهی علاوه بر ارزشهای مستقل فراوان، منبع دست اول و اطمینان‌بخشی برای مطالعه در شاهکارهای ادب فارسی نیز به حساب می‌آیند. یکی از این متنهای ارزشمند دیوان خواجوی کرمانی به‌ویژه بخش غزلیات اوست.^۲

کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود، مشهور به خواجوی مرشدی^۳ کرمانی (م: ۷۵۰) از شاعران پُرکار قرن هشتم است. مثنویهای پنج‌گانه^۴ و دیوان وی چاپ شده‌اند. بخش اعظم این دیوان را غزلیات او تشکیل می‌دهد و به‌راستی جلوه‌گاه اصلی هنر وی نیز غزل‌سرایی است (نک: امیری خراسانی، ۱۳۷۹، نورانی وصال: «مروری بر غزلیات صنایع ال‌کمال»، ص ۱۳۱۶-۱۳۴۴؛ همان، مقاله انوری: «طرز سخن خواجو»، ص ۸۴-۱۰۰). بعضی از معاصران او را پی‌ریز غزل قرن هشتم دانسته‌اند (نک: همان، مقاله عبادیان: «پی‌ریز غزل قرن هشتم»، ص ۸۵۱-۸۶۶). اگر چنین باشد، که هست، پس غزلیات خواجو از جهات گوناگون سزاوار تحقیق و بررسی است، به‌ویژه که هر نوع تحقیق در این زمینه با توجه به تأثیر انکارناپذیر او بر حافظ^۵ بی‌تردید به روشن شدن زوایایی از شعر حافظ کمک می‌کند.^۶

در باره تصحیح و طبع دیوان خواجو باید بگوییم که آنچه امروز در دست است، در سال ۳۶۶ ش. به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری انجام گرفته و بار دیگر در سال ۱۳۶۹ ش. با همان صورت و بدون هیچ افزود و کاستی توسط انتشارات پازنگ چاپ (افست) شده است و در طول پنجاه سال گذشته مهمترین منبع و مرجع محققان

شعر خواجه همین چاپ بوده است.^۸ تصحیح و طبع آقای سهیلی خوانساری با استفاده از چهار نسخه انجام گرفته است (خواجهوی کرمانی، ۳۳۶، مقدمه مصحح، ص ۸۲-۸۵):

نسخه نفیس کتابخانه ملک مورخ ۷۵۰، کتابت محمد بن عمران کرمانی.
نسخه دیگر همان کتابخانه، مورخ ۸۲۹، به خط محمد بن مطهر بن یوسف بن ابوسعید.

نسخه‌ای از کتابخانه شخصی عبدالحسین بیات که تاریخ کتابت آن را اواخر قرن هشتم احتمال داده‌اند (همان، ص ۸۵).

نسخه متعلق به علی اصغر بارانی، مورخ ۸۰۸، به خط حسن بن یوسف موصلی (شامل بخشی از دیوان شاعر).^۹

دیوان خواجه در این طبع شامل ۹۳۳ غزل است و غزلها ظاهراً مطابق نسخه‌های ۱ و ۲ بدین صورت تنظیم و تفکیک شده‌اند:^{۱۰}

حضریات ۳۷۰ غزل

سفریات ۲۶۵ غزل

شوقیات ۲۹۹ غزل

بررسی مقدماتی و مقابله نسخه‌های کهن و دستیاب ما از دیوان شاعر(از جمله نسخه‌های شماره ۱ و ۲) کاستیهای فراوان طبع سال ۱۳۳۶ و در نتیجه ضرورت تصحیح انتقادی آن را نشان داد. در اینجا در حد مجال محدود مقاله، بخشی از نتایج این بررسی عرضه می‌شود. شاید خواننده محترم نیز با ما در دریافت این ضرورت هم‌رأی گردد.

نسخه‌های مورد استفاده ما عبارت‌اند از:

نسخه کتابخانه ملک (نسخه اساس) مورخ ۷۵۰.

نسخه دیگر همان کتابخانه (ملک ۲) مورخ ۸۲۹.

نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مورخ ۸۲۰.

نسخه کتابخانه کاخ گلستان (گلستان ۱) مورخ ۸۲۴.

نسخه دیگر کتابخانه کاخ گلستان (گلستان ۲)، مورخ ۹۲۷.

ملاحظات ما در باب دیوان خواجه (غزلیات)^{۱۲} به تصحیح احمد سهیلی خوانساری در چند حوزه است:

الف) اغلاط

ب) سقطات و جابه‌جاییها

ج) شیوه تصحیح

الف) اغلاط: خطاخوانیها، تحریفات و تصحیفات بی‌شماری در متن غزلها راه یافته است، صورت درست این اغلاط با تأمل در نسخه‌ها (به‌ویژه دو نسخه ملک ۱ و ۲ که طبع دیوان بر اساس آنها بوده است) روشن می‌شود. چند نمونه به ترتیب نسخه چاپی:

* مستم از کوی خرابات به بازار برید تا همه خلق ببینند بدین رنگ مرا

(۱۷۷/۲)^{۱۳}

اساس (ملک ۱)، ملک ۲، مجلس: ینگ؛ این واژه با توجه به معنی آن «حالت، طرز و روش» در متن مناسب‌تر است و احتمالاً به سبب غرابت و محدودیت شیوع آن به «رنگ» تبدیل شده است، در عین حال دو بار دیگر نیز در غزلیات شاعر به کار رفته است:

تورا با ما اگر صلح است جنگ است نمی‌دانم دگر بار این چه ینگ است

(۳۸۱/۱۹)

صورت عشق چه نقشی است که از پرده غیب هر زمانی به دگر ینگ برون می‌آید

(۶۷۴/۹۶)

و نیز (نک: اوحدی مراغی، ۱۳۴۰، ص ۲۲۴ و ۳۹۵)

* کنون ورع نتوان بست صورت از خواجه که باز بر سر پیمانہ رفت و پیمان بست

(۱۸۸/۵)

اساس (ملک ۱): با سر پیمانہ؛ هرچند در این بیت «بر سر پیمانہ» نیز صحیح است، اما «با سر پیمانہ» گویی در شعر شاعران قرن هشتم تعبیری است که با بار معنایی دیگری به کار می‌رود بسنجید با (حافظ، ۱۳۸۷، ص ۱۸۶):

زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت با سر پیمانہ شد

و (سلمان ساوجی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۴):

صوفی ز سر پیمان شد با سر پیمانہ رخت و بنه از مسجد آورد به میخانه

* عنوان سواد خط سبزت برنامۀ (!) نامه نجات است

(۱۹۳/۳۵)

اساس (ملک ۱)، گلستان ۱: سرنامه: سرنامه، عنوان نامه؛ صورت متن مغلوپ و مبهم است. شواهد دیگری در دیوان روایت نسخه‌های ملک ۱ و گلستان ۱ را تأیید می‌کند:

خفت سرنامۀ عنوان حسن است رخت گل دستۀ بستان جان است

(۲۱۸/۹۰)

خفت که کتابۀ جمال است سرنامۀ نامۀ کمال است

(۳۸۲/۲۱)

و نیز (نک: خواجوی کرمانی، ۱۳۳۶): (۶۸۲/۱۱) و (۷۴۹/۲۶۴).

* ز چمش چشم پوشش (!) چون توان داش که یک چند است کو هم ناتوان است

(۲۱۸/۸۹)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲، مجلس: پرسش؛ «پوشش» به جای «پرسش» اگر خطای چاپی نباشد غلط آشکاری است. «پرسش = عیادت و احوال‌پرسی» در بیت با «ناتوان = بیمار و به‌ویژه بیماری که دوران نقاهت را می‌گذراند» تناسب آشکاری دارد. خواجه جای دیگر از دیوان گفته است:

تا چشم می‌پرست تو بیمار خفته است هر لحظه‌ای به پرسش بیمار می‌رویم

(۴۶۷/۱۹۳)

و نیز بنگرید به (اوحدی مراغی، ۱۳۴۰، ص ۲۸۶).

* دلم چو بی‌رخ زیبای او کنار نداشت (!) قرار در خم آن زلف بی‌قرار گرفت

(۲۲۰/۹۳)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲، مجلس، قرار نداشت؛ «کنار نداشت» در این جا بی‌معنی است و همان «قرار نداشت» صحیح است.

* خواجه بنوش دُردی عشقش که عاشقان خون خورده‌اند و نیش جفا نوش کرده‌اند

(۲۴۵/۱۴۷)

اساس (ملک ۱)، مجلس، گلستان ۱: دُردی دردش؛ متن با «دُردی دردش» از هر نظر بهتر است، هم موسیقی لفظی بیت را افزون می‌کند و هم با «خون خوردن و نیش جفا نوش کردن» مجموعه هماهنگی به وجود می‌آورد. نیز بسنجید با:

عاشقان را به جز از درد نباشد درمان
 دردی درد به دست آر و دوا باز گذار
 (۷۰۳/۱۵۵)

دردی دردکش از زانکه دوا می خواهی
 باده صاف خور از زانکه صفا می طلبی
 (۳۴۹/۳۴۱)

* بلبل دل شده گلبنگ زند خواجه را
 که در این فصل کسی از گل و می باز آید
 (۲۴۷/۱۵۱)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲، گلستان ۱: گل و مل؛ تناسب موسیقایی «گل و مل» آشکار
 است و این تعبیر از تعبیر رایج شعر فارسی است.
 * به طرف بوستان هرکس (!) به یاد لعل می گونش

مدام ار می نمی نوشد قدح بر کف چرا دارد؟
 (۲۶۵/۱۹۰)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲: نرگس و مسلماً همین صورت صحیح است، به خصوص که
 تصویر «قدح بر کف داشتن نرگس» در ادب فارسی سابقه دارد. بنگرید به (امیر خسرو
 دهلوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۵ و ۴۲۵):

نرگس از کف جام ننهد گرچه از رنج خمار
 سرفکنده مانده چندان ناتوانی می کشد
 غلام نرگس مستم که بامداد پگاه
 قدح به دست گرفته ز خواب برخیزد
 و این رباعی (سلمان ساوجی، ۱۳۸۲، ص ۵۲۳):

ابر است گهربار و هوا عنبربیز
 عاشق ز هوا چون کند آخر پرهیز
 ساقی سپهر بر کف نرگس مست
 بنهاد پیاله ای که کج دار و مریز
 * دو هفته هست که رفتی ولی بنامیزد
 مه دو هفته از این خوب تر نمی باشد
 (۲۶۷/۱۹۴)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲: رفت؛ «هست» از نظر معنایی غلط نیست، اما در بیت
 تناسب موسیقایی «رفت» را ندارد، ذهن خواجه با تعبیر «رفت که رفتی» ظاهراً الفتی
 داشته است:

چه جرم رفت که رفتی و در غم بنشاندی
 چه خیزد از بنشینی و آتشم بنشانی
 (۳۴۰/۳۴۴)

چه جرم رفت که رفتی و ترک ما کردی
 به خون ما خطی آوردی و خطا کردی

(۷۶۷/۲۷۷)

* لعل لب است آن یا می ناب باده لعل از (!) لعل مذاب

شکر تنگ یا تنگ شکر آب حیات از (!) چشمه نوش

(۲۸۰/۲۲)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲، (هر سه مورد) ار؛ بیت با «ار» معنی دار و روشن می‌شود، «ار = اگر = یا» پیش از مغول و در آثار شاعران خراسان حضور جدی دارد (نک: محبوب، ۱۳۷۴، ص ۲۷۵) و در زبان معاصران خواجه کمتر به کار رفته است.

* از سر مستی کشیم گرده (!) رهبان دیر بر در هستی ز نیم نوبت سلطان عشق

(۲۹۲/۲۴۵)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲، گلستان ۱: گروه (گروه؟): «گرده» که مصحح در حاشیه آن را به معنای «پارچه زرد و مدور که رهبانان برای امتیاز به دوش افکنند» (دیوان، ص ۲۰۹) دانسته است، در این بیت مسلماً خطاست. ضبط هر سه نسخه به شکل واضح «کروه» است و این واژه که به معنی «سبوی شراب» است از فرهنگها فوت شده است. «کروه» (در ریخت گروه کش به معنی سبوکش) دو بار در روضه الانوار به کار رفته است. (نک: خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷، ابیات ۸۱۲ و ۱۶۷۰):

گروه کش میکند مستی ایم نیست کن مملکت هستی ایم

گروه کش بزم هوا و امل جرعه چش جام دغا و دغل^{۱۴}

* مگر که سر بدهم و نه من ز سر نهم امید وصل در این ره چو پای بنهادم

(۳۰۸/۲۷۶)

اساس (ملک ۱)، مجلس: سر بنهم؛ «سر بدهم» به جای «سر بنهم». اگر خطای چاپی نباشد، احتمالاً با معنی روشنی که دارد، قلم مصحح را از صورت صحیح نسخه‌های کهن دور کرده است؛ در حالی که تناسب لفظی «سر بنهم» و «ز سر نهم» چیزی نیست که توجه خواجه را به جانب خود نبرد چنان که در این بیت:

بر آستان محبت قدم منه خواجه که هر که پای در این ره نهاد سر بنهاد

(۴۳۶/۱۳۲)

* چراغ روز بنشیند شب ار چون شمع برخیزم

ز مهرم آستین پوشد (!) مه ار دامن برافشانم

(۳۰۹/۲۸۰)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲، گلستان ۱: آستین بوسد؛ از صورت متن معنای روشنی
بر نمی‌آید. از شواهد می‌توان دریافت که «آستین کسی بوسیدن» نشانهٔ تکریم یا توسل
به آن شخص قلمداد می‌شده است (نک: اوحدی مراغی، ۱۳۴۰، ص ۱۸۰):

بوسه دهم آستین آن که سر من باز بر آن آستان در برساند

و این بیت خاقانی (نک: خاقانی شروانی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۳):

از نشاط آستین بوس امیرالمؤمنین سعد اکبر بین مرا گوی گریبان آمده

و نیز (نک: عطار نیشابوری، ۱۳۳۲ ق. نصف اول، ص ۲۴۲): «چون به در سرای او (بهرام)
رسیدند، بهرام آتش‌گیری می‌سوخت پیش باز دوید آستین او (شیخ احمد حرب) بوسه
داد».

* گر نخواهی که کنی مشک‌فشانی خواجه پیش گیسوی عروسان سخن شانه مکن

(۳۱۴/۲۸۸)

می‌دانیم که نسخه‌های خطی قرون هشتم و نهم غالباً «پیش» را به صورت «بیش»
می‌آورند. آیا در این جا نیز چنین بوده است؟ اگر چنین باشد آن وجه نیز قابل قبول
است اما نسخه‌های ما «اساس (ملک ۱)، ملک ۲، مجلس، گلستان ۱» «چین» آورده‌اند.

* بر اشکم کهربا (!) آبی است روشن سرشکم بی تو خونایی است روشن

(۳۱۷/۲۹۴)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲: گهر و روشن است که «گهر» صحیح است.

* جهان بر حسن روی توست (!) و ارباب نظر دانند

که از ملک جهان خوش‌تر تماشای جهان کردن

(۴۸۲/۲۲۱)

ملک ۲ (اساس غزل را ندارد): جهان حسن؛ «جهان حسن» تعبیر رایجی است.

* چو چشمهٔ خضر ار شعر من روان‌افراست عجب مدار که آن عین آب حیوان است

ورش به مصر چو یوسف عزیز می‌دارند غریب نیست که اورنگ ماه کنعان (!) است^{۱۵}

(۶۵۳/۵۴)

گفتنی است این دو بیت در مقدمهٔ مصحح نیز (نک: خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۳۶،
مقدمهٔ مصحح، ص ۱۳) به همین صورت آمده است. احتمال ضعیفی است که بگوییم

کاتب یا مصحح «او، رنگِ ماه کنعان» خوانده‌اند. دست‌نویسهای «اساس (ملک ۱)، مجلس گلستان ۱» «او رشک ماه کنعان» آورده‌اند. تعبیر «رشک کسی بودن = حسد او را برانگیختن» غالباً در مواردی به کار می‌رود که در کلام تشبیه تفضیل یا مضمّر آمده باشد و بنابراین در بیت شعر (زیبایی شعر) با نوعی مبالغه و مسامحه بر زیبایی «ماه کنعان = حضرت یوسف» تفضیل داده شده است؛ این تعبیر (رشک کسی بودن) در شعر خواجه بارها به کار رفته است:

فروغ عارض او یا سپیده سحر است که رشک طلعت خورشید و طیره قمر است
(۱۹۵/۴۱)

بازای که چشم و رخت ای ماه غزل‌گوی این عین غزال آمد و آن رشک غزاله
(۳۲۶/۳۱۵)

* جان بی جمال جانان پیوند جان (!) نجوید چیزی که دل نخواهد با جان چه کار دارد
(۶۶۴/۷۷)

اساس (ملک ۱)، گلستان ۱: پیوند تن؛ روشن است که جان در مصراع اول خطاست.
* کجا رسد به کمندت که لاشه‌ای که مراست اگرچه برق شود کی رسد به گرد فراق (!)
(۷۱۵/۱۷۸)

اساس (ملک ۱): رسم به سمندت و در مصراع دوم: براق [قافیه بیت پیشین: فراق] می‌توان احتمال داد در مصراع دوم «فراق» به جای «براق» سهو چایی باشد و در مصراع اول «رسم به سمندت» درست است، جای دیگر در غزلیات گفته است:
کجا به گرد سمندت رسد پیاده مسکین بدین صفت که تو گردون خرام برق‌براقی^{۱۶}
(۷۳۶/۳۲۵)

* چو شیشه گر لب از تاب سینه جوشیده (!) است

مدار بی لب جوشیده (!) یک زمان شیشه
(۷۵۷/۲۶۱)

اساس (ملک ۱)، مجلس، گلستان ۱: (در دو مصراع) جوشیده؛ «جوشیده» به معنی خشکیده در شعر آن عهد به کار رفته است (نک: اوحدی مراغی، ۱۳۴۰، ص ۲۰۲ و ۳۲۰):
جز لب جوشیده و چشم تر اندر هجر تو از تر و خشک جهانم برگ و اسبابی نبود
جز صورت یکرنگی میسند که زشت آید گه زاهد جوشیده گه فاسق تر بودن

از این نوع خطاها که نمونه‌هایی از آن آمد بگذریم، گاهی ضبط مغلوط نسخهٔ اساس در متن آمده و از توجه به معنی یا قیاس با نسخ دیگر غفلت شده است. به عنوان نمونه:

* ز بحر شعر مر او را بسی غنیمت‌هاست که از لطافت خواجه (!) سفینه پر گهر است
(۱۹۶/۴۱)

ملک ۲ در این بیت به جای «لطافت خواجه» «لطایف خواجه» آورده و همین صورت اخیر درست است. بسنجید با:

بود لطایف خواجه بهار دلکش شوق از آن چو شاخ گلش می‌برند دست به دست
(۲۱۲/۷۵)

* چو مستان حرم (!) خواجه جمال کعبه یاد آرد

ز آب چشم خون‌افشان کند دریا بیابان را
(۶۲۸/۷)

گلستان ۱: مشتاق حرم، «مستان» نسخهٔ اساس به احتمال بسیار سهو در کتابت است. شاعر بارها به مضمون اشتیاق زائر برای رسیدن به کعبه اشاره کرده است: (۶۳۰/۱۱)، (۶۸۸/۸۳) و ...

غلطهای چاپی

از غلطهای چاپی که تعداد آنها کم هم نیست به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:
بیا که در غم هجر تو کار دیدهٔ من ز شوق لعل روان بر قدرت (!) گهرباری است
(۱۹۶/۴۲)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲، گلستان ۱: لعل روان پرورت

* عقیقش کاتش او آب لعل (!) است عذارش کاب او آتش نقاب است
(۲۱۳/۷۸)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲: آب فعل

* نه تنها به دامش نهم (!) پای‌بند به هر تار مویش دلی مبتلاست
(۲۲۰/۹۴)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲: منم؛ ضمناً اساس در مصراع دوم به جای «تار»، «تاره» آورده است.

* شحنةٔ غمزهٔ زوبین‌شکنش (!) گفت که هی برو ای بیهده‌گو این چه خروش است خموش

(۲۸۳/۲۲۶)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲، گلستان ۱، غمزه زوبین فکنش
* ای لاله زار آتش روی تو آب روی (!) برباد داده آب رخ من چو خاک کوی
(۳۳۸/۲۳۹)

اساس (ملک ۱)، ملک ۲: ای لاله را ز آتش روی تو آبروی
* بدین سان که کافور او در خطت (!) عجب گر ز عنبر غباریش نیست
(۴۰۵/۷۰)

اساس (ملک ۱)، گلستان ۱: در خط است
* چهره ازرق (!) خواجه چو ز می خمی شد جامه از وی بستانید و بدو جام دهید
(۴۲۸/۱۱۶)

اساس غزل را ندارد، ملک ۲، گلستان ۱: جامه ازرق
* رفتن دیر مغان (!) خواجه به هنگام صبح از غوانی و شراب ارغوانی یافتیم
(۷۳۶/۲۲۰)

اساس (ملک ۱)، مجلس، گلستان ۱: رونق دیر مغان

ب: سقطات و جابه جاییها

۱- افتادگی غزل: بنابر نسخه‌هایی که ما در اختیار داشته‌ایم، مجموعاً هفده غزل (برابر ۱۵۲ بیت) در متن چاپی نیامده است. از این میان تنها یک غزل پنج بیتی در نسخه اساس هست و سایر غزلها در یک و گاه در دو یا سه دست‌نوشته آمده‌اند. این غزلها را به سبب مشابهت تام سبک و نوع سخن سروده خواجه می‌شناسیم به جز یکی از آنها که در اصالت آن تردید است. مطلع این غزلها:

* نتوانم کز مهرت دل برگیرم چون تو کی از مهرویان دلبر گیرم^{۱۷}
اساس (ملک ۱) : ۵ بیت

* هرچه آن جز جان بود در کوی جانان ره مده
وان که جز جانان بود در خلوت جان ره مده
مجلس، گلستان ۱، گلستان ۲: ۱۱ بیت

* مدام تا بود آن چشم ناتوان خفته گمان مبر که بود فتنه در جهان خفته
مجلس، گلستان ۱: ۱۱ بیت
* ای به لب آب زندگانی و بس وی به رخ ماه آسمانی و بس



گلستان ۲: ۱۱ بیت

* منزل خلوت‌نشینان خانهٔ خمّار به
رایت منصورِ اربابِ حقیقت دار به
مجلس، گلستان ۱: ۱۰ بیت

* رخس چون فروغ تجلی نمود
جهان رشک فردوسِ اعلی نمود
گلستان ۲: ۱۰ بیت

* تاب در گیسوی مشک‌افشان مده
بیش از اینم نعل بر آتش منه
مجلس، گلستان ۱، گلستان ۲: ۱۰ بیت

* دوش رفتم به در میکده با یاری چند
قوت جان ساختم از لعل شکرباری چند
گلستان ۱: ۹ بیت

* اگر دو جادوی مستت مدام در خوابند
چرا چو گوشه‌نشینان مقیم محرابند
گلستان ۱، گلستان ۲: ۹ بیت

* ای هر خطایی ز تو عین صوابی مرا
در تاب زلف تو جان در پیچ و تابی مرا
گلستان ۲: ۹ بیت

* دست طمع به شاخ وصال نمی‌رسد
مرغ طلب به دانهٔ خالت نمی‌رسد
گلستان ۱: ۹ بیت

* بینم به سوز دل که برآید به صبحگاه
آه از میان جانم و جان از میان آه
گلستان ۲: ۷ بیت

* ای سرو ناز نازنین من دوست می‌دارم تو را
ای خسرو روی زمین من دوست می‌دارم تو را

گلستان ۲: ۶ بیت

* چون طایران هوای تو به پرواز آیند
ز دام فارغ و از دانه بی‌نیاز آیند
گلستان ۱: ۹ بیت

* بازم از خلوت دل غمگین به صحرا می‌کشد
خاطرم با گل‌رخان سروبالا می‌کشد
مجلس، گلستان ۱، گلستان ۲: ۱۰ بیت

* پناه می‌برم از عشق دوست هم بر دوست
که مرهم دل مجروح زخم خنجر اوست
گلستان ۲: ۹ بیت

علاوه بر اینها در نسخهٔ گلستان ۲ این غزل نیز آمده است:

ای مسلمانان خدا را کجا شد یار من
آن نگار مهربان آن مونس غمخوار من
بی‌وصالش کی توانم بود آخر چون کنم
طاقت هجران ندارد این تن بیمار من

بیم آن است ای مسلمانان که شیدایی شوم
سروقدّی ماه‌رویی دلبری شیرین‌لی
با که بنشینم اگر گویم دگر من راز دل
(ظاهراً: که را گویم)

تا برفت از پیش چشم آن پری رخسار من
این چنین یاری لطیفی رفته از دیدار من (!)
کس نمی‌بینم که دارد عارض دلدار من
بس که می‌گرید همه شب دیده‌ بیدار من
دیگرش با من رسان ای سرو خوش‌رفتار من
(ظاهراً: آن سرو خوش‌رفتار)

برای آشنایان به طرز سخن خواجه روشن است که این ابیات سست نمی‌تواند سروده
او باشد.

۲- افتادگی ابیات و مصراعها: چهل و دو بیت و چهار مصراع از غزلیات شاعر در دیوان
چاپی نیامده است. از این تعداد سی و هفت بیت و دو مصراع در نسخه‌های مورد
استفاده مصحح (ملک ۱ و ملک ۲) بوده‌اند. گاهی از یک غزل سه بیت افتاده است؛
مثلاً در غزل شماره ۳۶۲ ص ۳۴۹ دیوان به مطلع:

ای شمع چگل دوش در ایوان که بودی وی سرو روان دی به گلستان که بودی
ابیات پنجم، هفتم و نهم ساقط است و این در حالی است که به جز بیت پنجم که
تنها در نسخه مجلس وجود دارد، دو بیت دیگر در نسخه‌های اساس (ملک ۱) و ملک
۲ آمده‌اند:

ما زخم تو خوردیم تو مرهم به که دادی ما رنج تو بردیم تو درمان که بودی
چون مرغ چمن بر سر شاخ که نشستی چون سرو خرامنده به بستان که بودی
قول که شنیدی و به آواز که رفتی در دست که افتادی و مهمان که بودی

یا از غزل شماره ۳۴ ص ۳۸۸ (این غزل در نسخه‌های ملک ۲، مجلس و گلستان ۱ آمده
است) ابیات سوم و ششم که در هر سه نسخه هم آمده‌اند، افتاده است:

گرچه از خانه خانان همه ترکان خیزند ترک مهر روی من از خانه خانی دگر است
معنی آیت عشق تو نیاید در شرح کایت عشق تو را شرح و بیانی دگر است

در برخی مواضع حذف مصراعها معنای ابیات را مختل کرده است. مثلاً این بیت را
در غزل شماره ۲۱۹ ص ۷۳۵ ملاحظه فرمایید:

ترک عالم گیر و عالم‌گیر شو زیرا که ما هر زمانی خویشتن را در مکانی یافتیم (!)

و صورت صحیح آن بر طبق نسخهٔ اساس (ملک ۱) و مجلس، چنین است:
 چون ز بی خویشی رخ از کون و مکان برتافتیم هر زمانی خویشتن را در مکانی یافتیم
 ترک عالم گیر و عالم گیر شو زیرا که ما از جهان رفتیم و منشور جهانی یافتیم
 در این بیت از غزل شمارهٔ ۱۸۳ ص ۷۱۷ نیز چنین اتفاقی پیش آمده است:
 گفتم کنم معانی عشق تو را بیان فضلی که جز عقیده نباشد بود فضول (!)
 روایت درست که بیت تخلص شاعر را هم شامل می‌شود تنها در نسخهٔ گلستان ۱
 آمده است:

گفتم کنم معانی عشق تو را بیان لیکن کلام دل شده را کی بود اصول
 خواجو ز عشق جوی فضیلت که نزد من فضلی که جز عقیده نباشد بود فضول
 جای دیگر ابیات افتاده در دیوان چاپی (۲۸۷/۲۳۳/۸)، (۲۹۱/۲۴۴/۶)، (۲۹۶/۲۵۴/۶)،
 (۳۰۱/۲۶۴/۶)، (۳۲۲/۳۰۷/۱۰)، (۳۵/۳۶۳/۷)، (۳۵۷/۶/۱۰)، (۳۹۵/۴۹/۶)، (۳۹۸/۵۵/۳)،
 (۴۱۸/۹۴/۵)، (۴۵۴/۱۷۰/۱۰)، (۴۵۶/۱۷۴/۹)، (۴۸۲/۲۲۳/۶)، (۴۹۲/۲۴۲/۵) و ...

۳- **جابه‌جایی ابیات و مصراعها:** شانزده مورد جابه‌جایی در متن چاپی هست که این
 جابه‌جاییها در اغلب موارد باعث مختل شدن معنای ابیات شده است. یک نمونه از غزل
 شمارهٔ ۲۸۲ ص ۷۷۰:

در میکده گر دیده مرا دست نگیرد کس نشنود از هم‌نفسان بوی کبابی (!)
 بر خوان غمت تا نزنم آه جگرسوز بر کف نهد هیچ کسم جام شرابی (!)
 روایت این دو بیت طبق نسخهٔ اساس (ملک ۱) چنین است:
 بر خوان غمت تا نزنم آه جگر سوز کس نشنود از هم‌نفسان بوی کبابی
 در میکده گر دیده مرا دست نگیرد بر کف نهد هیچ کسم جام شرابی
 و نیز (نک: خواجوی کرمانی، ۱۳۳۶): (۲۰۸/۶۷/۷، ۸)، (۱۴)، (۳۰۸/۲۷۷/۱۵)، (۳۱۰/۲۸۱/۱، ۲)،
 (۴۰۶/۷۱/۴، ۶) و (۷۵۴/۲۵۶/۷، ۸) و ...

ج: **شیوهٔ تصحیح:** در باب شیوهٔ تصحیح چند نکتهٔ مهم گفتنی است:

۱- مشخص نبودن نسخهٔ اساس و ترتیب استفاده از سایر نسخه‌ها: در مقدمهٔ کتاب هیچ‌گونه
 اشاره و نشانه‌ای مبنی بر تعیین نسخهٔ اساس به چشم نمی‌خورد و در باب اهمیت و
 اعتبار نسخه‌ها و شیوهٔ استفاده از آنها سخنی به میان نیامده است. از نسخهٔ ملک ۱ هم

«چون نسخه نسبتاً صحیحی است اکثر متن قرار گرفته است» (همان، مقدمه مصحح، ص ۸۲)، در موارد بسیاری عدول کرده‌اند و روایت نسخه ملک ۲ که ظاهراً خواناتر بوده اختیار شده است بی‌آنکه از وجه ترجیح سخنی گفته شده باشد. چند نمونه:

* دلم چون کشد مهد سلطان عشقش که ذره هفت آسمان بر نتابد

(۲۵۱/۱۵۹)

اساس (ملک ۱): سلطان مهرش؛ هرچند صورت چاپی وجهی دارد به جهت گوناگون «سلطان مهرش» مناسب‌تر است؛ علاوه بر این که «مهر» با «مهد» تناسب موسیقایی دارد، هم‌خوانی و هم‌راهی سنتی مهر با ذره نیاز به یادآوری ندارد و رعایت این تناسب، گاهی به افراط، شیوه خاص خواجه شده است. نمونه:

تو که یک ذره نداری خبر از آتش مهر ذره بی سر و پا را به هوا باز گذار

(۷۰۲/۱۵۵)

آتش مهرم چو در جان شعله زد گرمی مکن گر چو ذره زیر بامت از هوا افتاده‌ام

(۴۷۱/۲۰۰)

و نیز (نک: همان): (۲۲۶/۱۰۶)، (۲۷۰/۱۹۹)، (۳۷۹/۱۶)، (۴۰۷/۷۴)، (۴۷۱/۲۰۰) و ...

* از کلک نقش‌بند ازل بر بیاض مهر آن نقطه‌های خال چه زیبا چکیده‌اند

(۲۵۵/۱۶۷)

اساس (ملک ۱): بیاض چهر؛ بیت در توصیف چهره معشوق است و چهره معشوق در سپیدی و آراستگی به بیاض تشبیه شده است و نقطه‌های خال «بیاض چهر» را اقتضا می‌کنند. بسنجید با «بیاض روی» در حافظ (نک: حافظ، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴، ۳۳۹):

بیاض روی تو روشن چو عارض رخ روز سواد زلف سیاه تو هست ظلمت داج

بیاض روی تو را نیست نقش درخور از آنک سواد از خط مشکین بر ارغوان داری

* و بود برگ گل سوریت از خار مترس و هوای چمن نیست به گلزار مرو

(۳۲۳/۳۰۷)

اساس (ملک ۱): منال؛ منال درست است چه شاعر در این صورت به ملازمت خار و گل و ننالیدن از خار در عین وصل گل توجه داشته است، اگرچه وجود مصوت بلند «ا» در منال، خار و گلزار و تقویت موسیقی بیت هم از نظر وی دور نبوده است.

* گفتا سر چه داری کز سر خبر نداری
 گفتم بر آستانت دارم (!) سرگدایی
 (۳۴۴/۳۵۲)

اساس (ملک ۱): دایم؛ «دارم» در این جا خطاست، زیرا که عبارت «دایم سرگدایی داشتن» در مصراع دوم پاسخی مناسب به پرسش «سر چه داری» در مصراع اول است.
 ۲- نسخه بدل: عرضه نسخه بدل و گزارش روایتهای متفاوت نسخه‌ها اگر با دقت و امانت کامل انجام گیرد اصالت نسخه‌ها را نشان می‌دهد و انتخاب ضبط اصیل و صحیح قدرت فهم و اجتهاد مصحح را خاطر نشان می‌کند. در کلیات خواجه طبع سال ۱۳۳۶ جز مواردی نادر و کم‌اهمیت هیچ نشانه‌ای از مقابله جدی، ذکر نسخه بدل و اجتهاد و استنباط به چشم نمی‌خورد.

۳- مشخص نبودن منبع غزلها در نسخ خطی: تعداد غزلها در پنج نسخه کهن مورد استفاده ما متفاوت و از ۴۵۴ تا ۹۴۸ غزل است (نک: فهرست منابع) در حالی که در متن چاپی در مقدمه یا در متن هیچ اشاره‌ای به این امر نشده است.

۴- نقص نسخه‌ها: سه نسخه مجلس، گلستان ۱ و گلستان ۲ در میان نسخه‌های شناخته شده از دیوان خواجه، نسخه‌هایی کهن و معتبرند و از آنها استفاده نشده است. این دست‌نوشته‌ها علاوه بر اینکه ما را در رسیدن به صحیح‌ترین ضبط ابیات کمک می‌کنند، حاوی چندین غزل شاعرند که ما در بخش «افتادگیها» مطلع آنها را نقل کردیم و اگر قصاید و قطعات و ... نیز بررسی شود چه بسا اطلاعات تازه‌ای در باره زندگی و احوال شاعر از آنها به دست آید.

نتیجه‌گیری: آنچه گذشت و به اقتضای ظرفیت مقاله در حد نمونه‌هایی در این زمینه بود، ضرورت تجدید تصحیح دیوان خواجهی کرمانی را بر ما مسلّم داشت و این سبب شد تا با فراهم آوردن نسخه‌های شناخته شده دیوان شاعر و مقابله آنها به آن کار پردازیم. امیدواریم که تهیه متن غزلهای شاعر گامی موفق در شناساندن شعر وی باشد و زمینه مناسب و اطمینان‌بخشی برای مطالعه بیشتر در شعر او و شعر قرن هشتم ممکن سازد.

پی‌نوشت:

۱. نک: /سررالتوحید، با تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، مقدمه مصحح، ص دویست و دوازده/ دویست و پانزده (در اینجا به بعضی از خطاهایی که بر اثر تصحیح غیر علمی به کارهای محققان راه یافته اشاره شده است).

۲. در این مجال تنها به بررسی «غزلهای» شاعر پرداخته‌ایم. قابل پیش بینی است که خطاهایی که در تصحیح قصاید، قطعات، ترجیعها و... راه یافته است با توجه به زبان دیگر قالبهای شعری بیشتر هم باشد.

۳. شاعر خود را در آغاز رساله‌ها چنین معرفی می‌کند (نک: نسخه خطی کلیات شاعر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۳۵۲/۱؛ رساله نمد و بوریا، ورق ۱؛ رساله شمع و پروانه، ورق ۱؛ رساله در مناظره شمس و سحاب، ورق ۱؛ رساله سراجیه، ورق ۱) و نسبت «مرشدی» وی از ارادت او به ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی (م: ۴۲۶) مدفون در کازرون و معروف به «شیخ مرشد» است. (نک: خواجهی کرمانی، ۱۳۸۷، مقدمه مصحح، ص چهارده).

۴. اختلاف منابع در تاریخ وفات شاعر زیاد است؛ بعضی از معاصران سال ۷۵۳ را سال مرگ شاعر دانسته‌اند (نک: خواجهی کرمانی، ۱۳۳۶، مقدمه مصحح، ص ۸۲؛ در ضمن توصیف نسخه مورخ ۷۵۰؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۵۵، ج اول، ص ۵۴۸؛ معین، ۱۳۷۵، ص ۳۰۱؛ صاحب، ۱۳۴۵، ذیل خواجهی کرمانی). ما قول مؤلف مجمل فصیحی «فصیح احمدبن جلال الدین محمد خوافی» (۷۷۷-۸۴۹) که نزدیک‌ترین کس از نویسندگان احوال خواجه به دوران حیات اوست و سال وفات شاعر را در ضمن حوادث سال ۷۵۰ آورده است (نک، فصیح خوافی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۳۹) پذیرفته‌ایم و نیز رجوع کنید: (صفا، ۱۳۶۳، ج ۳، بخش ۲، ص ۸۹۵).
۵. از مثنویهای پنج‌گانه شاعر (همای و همایون، گل و نوروز، روضه الانوار، کمال‌نامه و

گوهرنامه) گل و نوروز و همای و همایون سالها پیش (۱۳۴۸ و ۱۳۵۰) به اهتمام کمال عینی، محقق تاجیک و در انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است. خمسۀ شاعر نیز یک بار به تصحیح سعید نیاز کرمانی (۱۳۷۰) طبع شده است و روضه الانوار نیز بار دیگر با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب (۱۳۸۷) چاپ شده است.

۶. در زمینه تأثیر خواجه بر حافظ تحقیقاتی، هرچند به اختصار، انجام گرفته است. به عنوان نمونه (نک: خواجهی کرمانی، ۱۳۳۶، مقدمه مصحح ص ۴۷-۵۴؛ امیری خراسانی،

۱۳۷۹، مقاله علی محمد سجادی «آن که در طرز غزل نکته به حافظ آموخت» ص ۶۳۹-۶۴۴؛ همان، خرمشاهی «خواجو و حافظ»، ص ۴۰۱-۴۲۳).

۷. به عنوان نمونه این بیت حافظ در نسخه مصحح قزوینی، ص ۱۷۳ چنین آمده است:

عفاله چین ابرویش اگرچه ناتوانم کرد به عشو هم پیامی بر سر بیمار می آورد
بعضی از محققان در مصراع دوم به جای «پیامی»، «کمانی» را پذیرفته‌اند با استناد به این
بیت شاعر (دیوان، ص ۳۴۸):

با چشم و ابروی تو چه تدبیر دل کنم وه زین کمان که بر سر بیمار می کشی
با توجه به آیین «کمان بر سر بیمار کشیدن» که بیشتر در نواحی جنوبی ایران مرسوم
بوده است؛ بدین ترتیب که در گذشته عوام برای بریدن تب بیمار کمانی بر بالای بالین او
می‌آویختند و گاهی سینی‌ای بر بالای سر وی می‌گرفتند و گلوله‌ای گلین در چله کمان
می‌نهادند و ناگهان بر سینی می‌زدند و می‌پنداشتند بر اثر پرتاب گلوله و صدای آن تب بیمار
قطع می‌شود. نخستین کس از معاصران که به این آیین اشاره کرده استاد جلال‌الدین همایی
است (نک: حافظ شیرازی، ۱۳۴۶، ص ۹۵ و ۲۵۲؛ هروی، ۱۳۶۷، مجلد اول، ص ۶۲۳) و نیز
(نک: حافظ، ۱۳۷۵، ج دوم، ص ۱۲۱۷).

این ابیات خواجو وجود چنین رسمی را تأیید می‌کند و اجزای آن را روشن‌تر می‌گرداند:

ز حاجبان تو در حیرتم که پیوسته کشیده‌اند کمان بر دو جادوی بیمار
(۴۹)

اگر ناوک نمی‌اندازد از چیست کمان پیوسته بر بالین بیمار
(۴۴۳/۱۴۷)

عجب ز جادوی مست که ناتوان خفته نهاده است کمانش مدام بر بالین
(۴۷۹ / ۲۱۷)

چو آن جادوی بیمارش که خون خوردن بود کارش ندیدم ناتوانی را کمان پیوسته بر بالین
(۷۴۴/۲۳۷)

۸. گذشته از چاپ استاد احمد سهیلی خوانساری کارهای مقدماتی دیگری نیز در راه نشر
دیوان خواجو صورت پذیرفته است؛ این دیوان یک بار در سال ۱۳۰۷ به اهتمام کوهی کرمانی
و با مقدمه سعید نفیسی منتشر شده است. بار دیگر نیز توسط انتشارات ارسطو (بی تاریخ) با
مقدمه مهدی افشار چاپ شده است؛ تاج احمدخان نیز آن را در مجلدات ۲۱، ۲۲ و ۲۳ مجله
ارینتل منتشر کرده است. (نک: امیری خراسانی، ۱۳۷۹، مقاله محمود مدبری: «کتاب‌شناسی
خواجو»، ص ۱۰۸۳).

۹. از این نسخه و نسخه شماره ۳ هیچ نشانی نیافتیم. چنانکه از توضیح مصحح برمی آید گویا در تملک شخصی باشند و امروز سرنوشت آنها بر ما معلوم نیست.

۱۰. از نسخه‌های مورد استفاده ما دو نسخه مجلس و گلستان ۱ این تقسیم‌بندی را ندارند. نسخه‌های اساس (ملک ۱)، ملک ۲ و گلستان ۲ این تفکیک را رعایت کرده‌اند و به نظر می‌رسد چنین تنظیم و تدوینی اصیل و معنی‌دار باشد؛ زیرا علاوه بر آنکه هر کدام از بخشهای سه‌گانه چون کتابی مجزا با غزلی در توحید آغاز می‌شود (نک: خواجهی کرمانی، ۱۳۳۶، ص ۱۷۶، ۳۷۲، ۶۲۴). در حضریات (غزلهایی که در وطن سروده شده‌اند) بارها از محیط کرمان نالیده و آرزوی جلای وطن کرده است.

مردم از اندوه و از کرمان نمی‌یابم خلاص

ای عزیزان هر که مرد او را ز کرمان چاره نیست

(۲۱۷/۸۶)

خواجه این منزل ویران نه به اندازه توست از اقالیم جهان خطه کرمان کم گیر

(۲۶۹/۱۹۸)

خرم آن روز که از خطه کرمان بروم دل و جان داده ز دست از پی جانان بروم

(۳۱۲/۲۸۴)

و نیز (نک: همان): (۱۹۵/۴۱)، (۲۸۲/۲۲۴)، (۳۱۱/۲۸۲)، (۳۳۹/۳۴۱) و ...

در بخش سفریات (غزلهایی که در سفر سروده است) به کرات از رنج سفر، دوری از وطن و آرزوی بازگشت به کرمان یاد کرده است و گاه به برخی مناطق و شهرهایی که در آنها حضور داشته (نهبوند، همدان، سلطانیه، سیرجان و...) اشاره کرده است.

افکند سپهرم به در یاری که وجودم گر خاک شود باد به کرمان نرساند

(۴۳۰/۱۲۰)

در پی جان و جهان گرد جهان می‌گردم تا که پوشد سرتابوت و که دوزد کفم

(۴۶۷/۱۹۴)

از آن خواجه این منزل گذر کرد که سلطانیه بی سلطان نخواهد

(۴۲۵/۱۰۸)

نیز نک: دیوان: (۳۷۷/۱۲)، (۳۸۷/۱۳)، (۴۱۲/۸۳)، (۴۲۰/۱۰)، (۴۳۲/۱۲۴)،

(۴۳۳/۱۲۶)، (۴۵۵/۱۷۱)، (۴۶۱/۱۸۳) و ...

آنچه در مجموع در باره شوقیات که بعضی محققان، غزلیات این بخش دیوان را «عالی، منتخب، یک‌دست و روی رزمه اشعار خواجه» دانسته‌اند (نک: صفا، ۱۳۶۳، ج ۳، بخش ۲، ص ۹۰۲) می‌توان گفت این است که مضامین عرفانی و صوفیانه در آن نسبت به دو بخش

دیگر بیشتر است (نک: خواجهی کرمانی، بخش شوقیات، غزلهای شماره ۳۰، ۲۶، ۳۴، ۵۱، ۸۲، ۹۱ و ...)

۱۱. نخستین شاعری که بعضی از نسخه‌های آثار او نشانه‌ای از محل سروده شدن اشعارش دارند سنایی غزنوی است که در صدر بعضی از قصایدش چنین اطلاعاتی می‌توان یافت (نک: سنایی غزنوی، ۱۳۸۵، ص ۱۷، ۵۱، ۱۷۹، ۲۸۶، ۴۸۴، ۵۵۵، ۶۱۴ و...) و آنگاه سعدی است که غزلیات او با عنوان خاص و متمایزی در چهار دسته (طبیات، بدایع، خواتیم و غزلیات قدیم) تدوین شده‌اند. امیر خسرو دهلوی (م: ۷۲۵) و خواجه ظاهراً در تدوین دیوان به سعدی نظر داشته‌اند (نک: عابدی، ۱۳۸۶، مجله گوهر گویا، مقاله «خواجهی کرمانی در آثارش» ص ۳۱-۴۶).

۱۲. تصحیح انتقادی غزلهای خواجهی کرمانی موضوع رساله دکتری نگارنده به راهنمایی دکتر محمود عابدی است.

۱۳. عدد سمت راست شماره غزل و عدد سمت چپ شماره صفحه در دیوان چاپی است.

۱۴. نخستین متنی که تاکنون این واژه به نوعی در آن دیده شده منطق الطیر عطار است. در کهن‌ترین نسخه شناخته شده منطق الطیر (فیلم شماره ۳۱۳، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ ۷۶) آمده است:

دید مشتی سنگ را نه سر نه بن	هر دو عالم باخته بی یک سخن
جمله کم‌زن مهره دزد و پاک‌بر	در پلیدی هر یک از هم پاک‌تر
هر یکی را گروه دردی به دست	هیچ دردی ناچشیده جمله مست

نسخ متأخر منطق الطیر «گروه» را به «کوزه» تغییر داده‌اند (نک: عابدی، ۱۳۸۷، روضة الانوار، تعلیقات، ص ۲۱۵).

در چاپ گوهرین در متن «کرده دزدی (!)» آمده و «گروه دردی» در حاشیه ذکر شده است (نک: عطار نیشابوری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱). در چاپ دکتر شفیع کدکنی نیز «کوزه دردی» ضبط شده است (نک: عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص ۳۹۰).

۱۵. از این بیت و شواهد دیگر می‌توان احتمال داد که شعر خواجه در مصر خواننده و علاقه‌مند داشته و چه بسا شاعر نمونه‌هایی از شعر خود را به آنجا می‌فرستاده است:

شکر از گفته خواجه به سوی مصر برند گرچه کس قند به سوی شکرستان نبرد

(۶۶۶/۸۰)

ای عزیزان گر به صدجان می‌نهند ارزان بود یوسف ما را که در مصرش خریداران بس‌اند

(۶۸۰/۱۰۸)

و ظاهراً چنین ابیاتی باعث شده است که سفری به مصر را برای شاعر تصور کنند (نک: خواجهی کرمانی، ۱۳۳۶، مقدمهٔ مصحح، ص ۱۲ و ۱۳).

۱۶. لاشه به معنی خر، خر ضعیف و ناتوان (و گاه به صورت لاشه‌خر) در متون گذشته بارها در مقابل فرس، رخس و نظایر آن به کار رفته است (نک: اوحدی مراغی، ۱۳۴۰، ص ۱۹۵ و ۲۳۶؛ خاقانی شروانی، ۱۳۸۲، ص ۵۳۹، ۵۴۱ و ۶۳۹؛ انوری، ۱۳۷۶، ص ۴۷۱) سید حسن غزنوی گفته است (نک: سید حسن غزنوی، ۱۳۶۲، ص ۳۰۸):

آخر نه سیدی که سوار براق بود بر لاشهٔ برهنهٔ بس مختصر نشست

عیسی که نقره‌خنگ سپهر است مرکبش زو هیچ کم نشد که بر آن لاشه‌خر نشست

۱۷. استاد امیرحسن عابدی، محقق و ایران‌شناس هندی، پیش از این ضمن مقاله‌ای با عنوان «غزلیات و رباعیات ناشناختهٔ خواجهی کرمانی» (نک: امیری خراسانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۳۹ - ۸۴۸) روایتی از این غزل و پنج غزل بعدی که مطلع آنها را ذکر کرده‌ایم (با پنج بیت افتادگی و اختلاف بسیار در روایت ابیات) در دو نسخهٔ آثار شاعر در شبه قارهٔ معرفی کرده‌اند. گفتنی است ایشان جز این غزلهایم، پنج غزل بازیافتهٔ دیگر نیز معرفی کرده‌اند اما در نوشتهٔ ایشان سهوی پیش آمده چنانکه از پنج غزل اخیر سه غزل در دیوان چاپی آمده است:

راستی را در سپاهان خوش بود از آه و دود در میان باغ کاران بر میان زنده‌رود

(۶۵۷/۶۲)

(پیدا است آه و دود مبهم است و «آواز رود» ضبط دیوان که مطابق نسخه‌های ما هم

هست درست است و به همین ترتیب در مصراع دوم «یا» به جای «بر»

گر من خمار خود ز لب یار بشکنم بازار کارخانهٔ اسرار بشکنم

(۳۰۲/۲۶۵)

و غزلی که با مطلع:

زین پیرجهان دیدهٔ بدروز چه خواهی بر وی ز چه شفقت زنی از دست‌فشانی

(مصراع دوم در دیوان چاپی و نسخه‌های ما: بر وی ز چه شنت کنی و دست‌فشانی)

نقل کرده‌اند در حقیقت بیت هشتم به بعد یکی از غزلهای شاعر است با مطلع:

دی سیر برآمد دلم از روز جوانی جانم به لب آمد ز غم و درد نهانی

(۵۰۴/۲۶۴)

منابع

الف: نسخه‌های خطی



دیوان خواجهی کرمانی در کلیات، کتابخانه ملک، شماره ۵۸۰، مورخ ۷۵۰، شامل ۶۴۵ غزل.
 دیوان خواجهی کرمانی در کلیات، نسخه دیگر کتابخانه ملک، شماره ۵۹۶۳، مورخ ۸۲۹،
 شامل ۶۲۲ غزل.
 دیوان خواجهی کرمانی در کلیات، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۳۵۲/۱،
 مورخ ۸۲۰ شامل ۴۵۴ غزل.
 دیوان خواجهی کرمانی در کلیات، کتابخانه کاخ گلستان، شماره ۱۲۱۴۹، مورخ ۸۲۴، شامل
 ۷۰۳ غزل.
 دیوان خواجهی کرمانی در کلیات، نسخه دیگر کتابخانه کاخ گلستان، شماره ۲۹۹۱، مورخ
 ۹۲۷، شامل ۹۴۸ غزل.
 رسائل خواجه (نمد و بویا، شمع و پروانه، شمس و سحاب، سراجیه) در کلیات، کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی، شماره ۳۵۲/۱، مورخ ۸۲۰.

ب- سایر منابع

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۵)، *تاریخ مفصل ایران*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
 امیرخسرو دهلوی (۱۳۸۷)، *دیوان*، به تصحیح اقبال صلاح الدین، با مقدمه محمد روشن،
 تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
 امیری خراسانی، احمد، «نخلبند شعر»: مجموعه مقالات کنگره جهانی خواجهی کرمانی،
 کرمان، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی با همکاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه
 شهید باهنر کرمان.
 انوری (۱۳۷۶)، *دیوان*، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و
 فرهنگی.
 اوحدی مراغی (۱۳۴۰)، *کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی*، با تصحیح و مقابله و
 مقدمه سعید نفیسی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
 حافظ (۱۳۷۵)، *دیوان حافظ*، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات
 خوارزمی.
 حافظ (۱۳۸۷)، به تصحیح قزوینی و غنی، به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر.
 حافظ شیرازی (۱۳۴۶)، *دیوان خواجه حافظ شیرازی*، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی
 شیرازی، سازمان انتشارات محمد علی علمی.

خاقانی شروانی (۱۳۸۲)، دیوان، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات: ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار.

خواجوی کرمانی (۱۳۳۶)، تاریخ مقدمه، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، به سرمایه کتابفروشی بارانی و محمودی.

خواجوی کرمانی (۱۳۸۷)، روضه الانوار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، تهران، میراث مکتوب.

خواجوی کرمانی (۱۳۵۰)، گل و نوروز، به اهتمام و کوشش کمال عینی، بنیاد فرهنگ ایران.
خواجوی کرمانی (۱۳۴۸)، همای و همایون، به اهتمام و کوشش کمال عینی، بنیاد فرهنگ ایران.
خواجوی کرمانی (۱۳۷۰)، خمسه خواجوی کرمانی، به تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

سلمان ساوجی (۱۳۸۲)، کلیات سلمان ساوجی، به تصحیح و مقدمه عباسعلی وفاپی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

سنایی غزنوی (۱۳۸۵)، دیوان، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی.
سیدحسن غزنوی (۱۳۶۲)، دیوان، به تصحیح و مقدمه سید محمدتقی مدرس رضوی، شرکت انتشارات اساطیر.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوسی.
عابدی، محمود (۱۳۸۶)، «خواجوی کرمانی در آثارش»، نشریه علمی- پژوهشی گوهر گویا، سال اول، شماره دوم.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۲۲ق)، تذکرة الاولیاء، تحقیق رینولد الن نیکلسون، بریل، لیدن.
عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۷۸)، منطق الطیر، به اهتمام و تصحیح سید صادق گوهرین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۸۳)، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن.

فصیح خوافی (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، مقدمه، تصحیح و تحقیق: سید محمد ناجی نصرآبادی، اساطیر.

محمد بن منور (۱۳۶۶)، اسرار التوحید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.



- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵)، *دایرةالمعارف فارسی*، مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- معین، محمد (۱۳۷۵)، *حافظ شیرین سخن*، به کوشش مهدخت معین، تهران، صدای معاصر.
- هروی، حسینعلی (۱۳۶۷)، *شرح غزلهای حافظ*، تهران، نشر نو.